

متن پرسش

سلام علیکم: لطفاً اول متن زیر را مطالعه کنید سپس بنده سوال خود را در انتهای متن از شما می‌پرسم: بر همه ما فرض است که خود را خدمتگزار حجت خدا در زمین، حضرت بقیة اللہ بدانیم و برای او کار کنیم. این والاترین طریق خدمتگزاری به دستگاه خداوند است. اما تذکر به این نکته لازم است که در این راه، هرگونه منی و مایی، نفسانی و شیطانی است. گروه به راه انداختن، رأیت بلند کردن، حضرت را مال خود و متعلق به خود و در فکر فرقه خود و نامهربان دیدن با دیگران، مدعی ارتباط خاص با حضرت شدن و خود را محل عنایت ایشان دانستن، بانگ برداشتن به اینکه حضرت ما را قبول دارد و از این قبیل کارها، همه و همه، کارهایی بچه‌گانه است، فریب دادن جوان‌ها (که به تعبیر روایات یتیم‌اند، چون پدرشان امام زمان در غیبت است) و بازی کردن با مردم درست نیست. به‌طورکلی، دسته و گروه به راه انداختن و مردم را به آن دعوت کردن، مصداق این آیه است: «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (حقیقت را میان خود تکه‌تکه کردند و هر گروهی به آن چیزی خشنود است که اعتقاد اوست). گروه‌گرایی و تشکیلات، با مقصد دین منافات دارد که رها کردن انسان‌ها از حدود و قیود بشرساخت (ساخت بشر) است. جمع شدن عده‌ای آدم ناقص دور هم، مقدمه شکل‌گیری خودخواهی جمعی است و نتیجه‌اش مسخ تدریجی اعضاء است که در آخر، به از دست دادن قدرت نقادی و انصاف منجر می‌شود. داشتن احساس بر حق بودن و افراط در آن، اساس اخلاق تشکیلاتی است. از این‌رو، اسارت در دام غیر معصوم پیش می‌آید که به شکل خزنده و تدریجی، به شرک در ولایت معصوم ختم می‌شود: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ زُهْبَانَهُمْ أَزْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بزرگان و رؤسای خود را بجای خدا پرستیدند). همچنین هر تشکیلاتی برای بقا ناچار است که روی اختلافاتش با دیگران تأکید کند و این، موجب تفرق و کثرت‌گرایی بیش از پیش میان جمعیت مسلمانان، بلکه مؤمنان می‌شود و فاصله گرفتن از کلمه سواء را موجب می‌شود که قرآن به آن دعوت کرده و حتی یهود و نصارا را به آن فراخوانده است و با روح دین ناسازگار است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَزْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (بگو ای اهل کتاب، به سوی کلمه‌ای بیایید که میان ما و شما مشترک است و آن اینکه جز خدا را نپرستیم و برایش شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را ارباب نگیرد. پس اگر نپذیرفتند، بگویید شاهد باشید که ما تسلیم این امر هستیم. علامه طباطبایی این آیه را خلاصه تعالیم قرآن می‌دانستند). و این تشکیلات بعضاً باعث می‌شود که در اثر استحاله تشکیلاتی، خیر مطلق به شر مطلق تبدیل شود؛ مسئله‌ای که فهم آن علم و فضل چندانی لازم ندارد و

کمی فراست و شعور می خواهد. معرفت ساده و بسیط فطری در پیچ و خم تشکیلات، به ایدئولوژی پیچیده ای تبدیل می شود که معمولاً، برای حفظ آن باید از نقادان و در نتیجه، از بدنه جامعه آن را مخفی کرد و نوآموزان تشکیلات را نیز اندک اندک و قطره قطره با آن آشنا کرد تا در گذر زمان روحشان رنگ بگیرد و فکرشان خاموش شود و قدرت مخالفت پیدا نکنند. از آفات دیگر تشکیلات دینی تبدیل معرفت عمل گرا به اندیشه ای کلامی و نظری است که منبعت از فقدان آشنایی فریفتگان تشکیلات با نمونه ها و الگوهای عملی تربیت دینی است. در تشکیلات، نظام ارزشی، تقوا و علم ملاک نیست، بلکه خدمت بیشتر به تشکیلات ملاک است. علت جذب افراد به تشکیلات نیافتن مبنا و روشی جامع برای زندگی، به علاوه نیاز عاطفی به گروه مرجع برای تأییدطلبی و احراز هویت است که علت اولی، جهل به قرآن و علت دومی، نقص در توحید است. و آنچه به این هر دو دامن می زند، بی ارتباطی با اولیای خداست. اصولاً، اگر کسی به صاحب نفسی دست یابد، مفتون بساط گروه‌ها، احزاب و دسته‌ها نمی شود تا به جای صرف زندگی اش در سلوک الهی، آن را در راه خدمت به منافع تشکیلات یا دنیای رؤسای آن صرف کند و زمان کسب علم و فضیلت را به دنبال نخودسیاه و در پی کسب آفرین و تشویق آنان تباه کند. خلاصه کلام: از این آفات رستن، معمولاً غیر ممکن است و ثمره آن انسان‌هایی است کوچک، تعالی نیافته و خردشده در پس افکار مرجع فکری. بنابراین، باید مراقب بود که علوم الهی را وسیله منی و مایه قرار نداد و خود و بندگان خدا را معطل نکرد. به نظر شما این یک آسیب شناسی واقع بینانه از کار تشکیلاتی نیست؟ اصلاً جایگاه عرفان در ساخت تمدن اسلامی کجاست؟ اصلاً چطور همیشه توحید رو در تشکیلات بصورت جزئی وارد کرد؟ اصلاً در تشکیلات بدون داشتن مومن و ولی خدایی همیشه به سمت توحید رفت؟ جایگاه مسلک عرفانی به عنوان گفتمان غالب در تشکیلاتی به وسعت یک تمدن اسلامی کجاست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حرف خوبی است و این یکی از آفات تشکل‌ها است ولی این ربطی به تمدن اسلامی ندارد که می‌خواهد جامعه‌ای ایجاد کند تا حکم خدا در مناسبات فردی و اجتماعی جاری باشد و عرفان نیز چیزی جز توحید عمیق نیست همان توحیدی که علی «علیه السلام» در نهج البلاغه متذکر آن هستند و برای جامعه‌ی اسلامی مفید است. موفق باشید